

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۶

بررسی قرائن روایی انحصار ائمه علیهم السلام در عدد دوازده

رحیم لطیفی^۱

محمد شهبازیان^۲

چکیده

در تاریخ مذاهب اسلامی، شیعه امامیه به مسلمانان دوازده امامی معروف و مشهور بوده‌اند و وجه تسمیه آن نیز اعتقاد به دوازده امام پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد که با تصریح و وصیت آشکار به عنوان اوصیای پس از ایشان معرفی شده‌اند. این خصوصیت و اعتقاد به دوازده امام و وصی، چنان با تارو پود شیعیان دوازده امامی عجین شده است که حتی مخالفین آن‌ها از فرقه‌های مختلف شیعی و اهل سنت در کتب خود بدان اشاره نموده‌اند و عنوان خاص برای اکثریت شیعیان گردیده است. در گذشته و کنون فرقه‌هایی یافت گردیده و می‌شود که با تمسک به برخی گزاره‌های متشابه، ادعای افزون بودن عدد ائمه به سیزده یا بیشتر را نموده‌اند. این دسته از مدعیان تلاش دارند تا عدد دوازده در روایات شیعی و اهل سنت را حصر اضافی دانسته و با تمسک به برخی از روایات متشابه، تعداد اوصیای حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بیش از دوازده نفر بدانند. ضرورت پاسخ به این دیدگاه و عدم جمع آوری تمام قرائن روایی در نگاشته‌های پیشین، انگیزه این پژوهش بوده است و در این پژوهش تلاش نموده ایم تا با بهره‌گیری از

۱. دانشیار گروه کلام جامعه المصطفی العالمیه.

۲. پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (نویسنده مسئول) (tarid@chmail.ir).

قرائن روایی اثبات نماییم که تعداد ائمه به صورت حصر حقیقی بیان‌گر عدد دوازده بوده و این دیدگاه علاوه بر تایید روایی، متکی بر اجماع شیعه نیز می‌باشد. روش بحث توصیفی - تحلیلی بوده و نگاهی منتقدانه به جریان‌های انحرافی دارد.

واژگان کلیدی

قرائن، روایت، انحصار، ائمه، دوازده.

مقدمه

در طی تاریخ، شیعه امامیه به مسلمانان دوازده امامی معروف و مشهور بوده‌اند و وجه تسمیه آن نیز اعتقاد به دوازده امام پس از حضرت محمد ﷺ می‌باشد که با تصریح و وصیت آشکار به عنوان اوصیای پس از ایشان معرفی شده‌اند. ویژگی دیگری که در عقیده شیعیان دوازده امامی وجود دارد، این تعداد را انحصاری دانسته و قائل است از زمان حضرت محمد ﷺ این عدد، توقیفی بوده است. اما در گذشته و حال، افراد و گروه‌هایی را می‌توان یافت که ادعا نموده‌اند اوصیای پیامبر ﷺ بیش از دوازده نفر بوده و هیچ قرینه‌ای در روایات مبنی بر انحصار آن‌ها در عدد دوازده وجود ندارد. برخی از این افراد تعداد اوصیا را چهارده نفر دانسته،^۱ برخی دیگر مانند احمد اسماعیل بصری مدعی یمانی، تعداد اوصیا را به بیست و چهار نفر افزایش داده^۲ و جماعتی دیگر مانند زیدیه و اسماعیلیه حد محدودی برای تعداد اوصیا قائل نیستند. نجاشی از فردی با نام «هبة الله بن أحمد بن محمد الکاتب» نام می‌برد و او را از طرفداران زیدیه می‌داند که تلاش می‌کند نام زید بن علی بن الحسین را نیز در میان اوصیا ثابت کند (نجاشی، ۱۴۱۸: ۴۴۰). با این همه حتی یک روایت که با عبارتی صریح، تعداد امامان را سیزده تن یا بیشتر اعلام کرده باشد وجود ندارد و علمای شیعه نیز پاسخ این موارد را داده و بر دوازده‌گانه بودن امامان معصوم ﷺ تأکید کرده‌اند (عسکری، ۱۴۱۳: ج ۳، ۳۲۷؛ حسینی قزوینی، ۱۴۳۰: ج ۱، ۳۷۷). در این پژوهش تلاش نموده‌ایم تا با جمع‌آوری قرائن روایی بر این مهم تأکید نموده و بر اجماعی بودن این مبنا ادله‌ای اقامه نماییم.

۱. در زمان معاصر فردی به نام علی رضا پیغان ادعا داشت که امام دوازدهم فوت کرده است و امام سیزدهم در اصفهان است و خود را با عنوان امام چهاردهم می‌دانست. مستندات ادعای این فرد در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم موجود است.

۲. برای دیدن دیدگاه‌های این فرد ر.ک: الوصی والوصیة به قلم ناظم العقیلبی.

پیشینه موضوع

پرداختن به اثبات ائمه اثنا عشر و بیان انحصار در عدد دوازده پیشینه‌ای طولانی داشته و می‌توان به کتاب‌هایی مانند کتاب سلیم بن قیس، الغیبه طوسی، کمال‌الدین شیخ صدوق، کفایة الأثر در میان قدما و بحارالانوار و دوازده جانشین غلام حسین زینلی در میان متأخرین اشاره نمود. در مقالات جدید نیز می‌توان به تحقیقی با عنوان «بررسی روایات جانشینی حضرت رسول ﷺ و باز تبیین انحصار آن در عدد دوازده» تالیف قنبرعلی آل بویه و نصرت‌الله آیتی اشاره کرد. با تقدیر از رنج گذشتگان و احترام به پژوهش‌های معاصر، در این پژوهش تلاش نموده‌ایم تا به دسته‌بندی منظم و قرائن ذکر نشده در تحقیق‌های پیش گفته اشاره شود. این مهم می‌تواند پاسخی به ادعاهای وهابیان و گروهک‌هایی مانند یمانی عراق (احمد اسماعیل بصری) باشد. در ادامه به ادله انحصار پرداخته و شواهدی بر آن اقامه می‌شود.

۱. شهرت حصر در اقوال علما

الف) شیعه

در میان شیعیان کتاب‌هایی متعلق به قرن اول و سوم هجری قمری، در معرفی ائمه دوازده‌گانه و اثبات امامت آنها نگارش گردیده است از جمله این کتب کتاب سلیم بن قیس هلالی (۷۶ق) از یاران حضرت علی علیه السلام، کتاب الاوصیاء و ذکر الوصایا (آقابزرگ: ۱۴۰۳، ج ۲، ۴۷۸) علی بن محمد بن زیاد صیمری (۲۸۸ق)، مولید الأئمة الاثني عشر (نجاشی، ۱۴۱۸: ۵۷؛ آقابزرگ: ۱۴۰۳، ج ۱۵، ۲۰۲) متعلق به حسن بن علی الأطروش (۲۲۵-۳۰۴ق) و کتاب النص علی الأئمة الاثنا عشر بالامامة (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۶۸) تألیف شیخ صدوق (۳۸۱ق) می‌باشد. عالمانی دیگر نیز دیدگاه خود در اثبات امامت و وصایت دوازده نفر از خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به صراحت مطرح کرده و جز دوازده نفر نامی از امام یا وصی دیگری نبرده‌اند که می‌توان به افرادی مانند: احمد بن محمد بن عبد الله بن الحسن بن عیاش جوهری (جوهری، بی‌تا: ۱)، شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳(الف): ۴۱)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱(الف): ۲۴۹؛ طوسی، ۱۴۱۱(ب): ۱۲۷؛ طوسی، ۱۳۷۵ق: ۲۳۵) اشاره نمود. در این میان همانند جوهری تصریح نموده است که اضافه نمودن نام فردی دیگر غیر از ائمه‌ی دوازده‌گانه، حکم اضافه کردن و دست کاری در تعداد آیات قرآن را دارد (جوهری، بی‌تا: ۱). شیخ حر (۱۱۰۴ق) برخی از روایات شاذ و نادر را که گویا می‌خواهد بیان کند تعداد اوصیای پیامبر بیش از دوازده نفر است را

با این تبیین رد و نقد می‌نمایند:

اما راجع به روایاتی که می‌فرماید بعد از مهدی دوازده نفر دیگر امام خواهند بود، باید گفت اولاً، روایاتی که در این زمینه وارد شده دلالت قطعی ندارد. ثانیاً در روایات بسیاری هم وارد شده که ائمه دوازده نفراند و دولتشان تا قیامت ادامه دارد، و دوازدهمین ایشان، آخر اوصیا، و امام‌ها، و جانشینان است، و ائمه تا قیامت از اولاد حسین علیه السلام اند اگر قرار بود به امامت دوازده نفر بعد از ایشان اقرار کنیم، باید احادیث متواتری هم در این باره باشد که در برابر احادیث معارض بتواند مقاومت کند و ملاحظه جمع بین آنها بشود. [در حالی که هیچ روایت متواتری در این زمینه وجود ندارد] (عاملی، ۱۳۶۲ ش: ۴۰۱)

ب) اهل سنت

وجود نص از زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و منحصر دانستن ائمه علیهم السلام به دوازده نفر در مورد شیعیان مشهور بوده و عالمان اهل سنت - حتی در مقام نقد - شیعیان را با عنوان (دوازده امامی‌ها) یاد کرده و ادله آنان از قرآن و روایات را ذکر می‌کنند که این امر دلالت بر اجماع شیعیان در تعداد ائمه علیهم السلام و انحصارش در عدد دوازده دارد. به عنوان نمونه در گزارش وجود نص به ائمه بعد از حضرت علی علیه السلام، می‌توان به مکتوبی در نیمه اول قرن ۳ (حدود ۲۳۰ ق) از عالمی سنی اشاره کرد.

کتاب *مسائل الامامة* قسمتی از کتاب *اصول النحل* است که توسط جوزف فان اس آلمانی، تصحیح و به چاپ رسیده است. این کتاب برای اولین بار با عنوان *مسائل الامامة* به همراه ترجمه، تعلیقات و فهرس به زبان آلمانی در سال ۱۹۷۱ میلادی و برای بار دوم در سال ۲۰۰۳ میلادی توسط «المهد الآلمانی للابحاث الشرقيّة» در بیروت انتشار یافته است. مباحث کتاب *مسائل الامامة* هم‌چنان که از نام آن پیداست، به اختلاف فرقه‌های گوناگون اسلامی در باب امامت و خلافت پرداخته و به طور مبسوط به آراء مکاتب فکری معتزله، فرقه‌های شیعه، افکار اصحاب حدیث و فرقه‌های خوارج پرداخته است. ویلفرد مادلونگ انتساب این کتاب را به ناشی اکبر (۲۹۳ ق) انکار کرده و آن را از آثار جعفر بن حرب معتزلی (۲۳۶ ق) دانسته است.

با مراجعه به کتاب می‌توان شواهدی دال بر این که کتاب در حدود سال ۲۳۰ نوشته شده است، یافت. در بخش شیعه آخرین مطلب نقل شده درباره امام رضا علیه السلام و واقفیه است که مربوط به اواخر قرن دوم است و حال آن‌که بعد از زمان امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری طیف‌های گوناگونی در شیعه امامیه پدید آمده که در *فرق الشیعه* نوبختی و *المقالات* و

الفرق سعد بن عبدالله اشعری آمده است.^۱ بنابراین شواهد، باید گفت که نگارش این کتاب از نیمه اول قرن سوم فراتر نمی‌رود. در این میان می‌توان این احتمال را مطرح کرد که این کتاب همان کتاب معروف *المقالات* ابویعلی محمد بن شداد معروف به زُرْقَان از شاگردان ابوهذیل علاف و از پیروان نظام باشد که در اواسط قرن سوم از دنیا رفته است (ناشی اکبر، ۱۳۸۹ش: ۱۳).^۲

به هر روی فارغ از این که نویسنده این کتاب کدام فرد باشد؛ اما پذیرفته شده است که اثر ذکر شده مربوط به یکی از نویسندگان اهل سنت در قرن سوم هجری قمری است. در این کتاب (بدون ذکر نام ائمه علیهم‌السلام)، اعتقاد شیعه درباره وجود نص برائمه وصیت شده از زبان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گزارش گردیده و این که از زمان حضرت علی علیه‌السلام افرادی مانند اصبغ بن نباته این روایات را در اختیار داشته‌اند. این نویسنده اهل سنت چنین گزارش می‌دهد:

پس از کشته شدن علی علیه‌السلام شیعه به سه دسته تقسیم شدند؛

دسته اول کسانی که به مرگ آن حضرت یقین کرده و معتقد بودند که امام پس از او حسن بن علی علیه‌السلام است و اعتقاد داشتند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امامت او را همانند پدرش به صراحت بیان داشته است. اینان همان کسانی‌اند که به تسلسل رشته امامت معتقد بوده و به وصیت متوالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد امامان پای بندند. این گروه معتقدند که تا دنیا برقرار است، پس از هر امامی امام دیگر لازم است و بعد از هر وصی‌ای وجود وصی دیگر ضروری است و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسامی و صفات تمامی امامانی را که پس از علی علیه‌السلام از نسل او تا روز قیامت خواهند آمد برای او به صراحت بیان کرده است. از این رو امامت از نگاه آنان تا به امروز بر اساس نص صریح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ادامه دارد و این عقیده را گروهی از اصحاب علی علیه‌السلام از جمله حارث اعور، اصبغ بن نباته و عبد خیر حکایت کرده‌اند (ناشی اکبر، ۱۳۸۹ش: ۴۱).

افزون بر سند بالا که وجود نص از جانب حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را اثبات می‌کند؛ می‌توان به عالمان دیگری از اهل سنت اشاره کرد که تصریح به دوازده امامی بودن شیعیان اثناعشریه کرده‌اند. و از این افراد مانند: مسعودی (المسعودی، بی‌تا: ۱۹۹)، مقدسی (مقدسی، بی‌تا: ج ۵، ۱۲۶)، سمعانی (السمعانی، ۱۳۸۲ق: ج ۱، ۱۱۶) و ابوالفرج ابن الجوزی (ابن جوزی، ۱۴۱۲:

۱. نویسنده در کتاب خود چنین می‌گوید: «و الی هذا الموضوع انتهى اختلاف أصحاب الإمامة القائلین بالنسق فی الوقت الذی کتبنا فیه کتابنا هذا».

۲. مطالب ذکر شده برگرفته از مقدمه کتاب فرقه‌های اسلامی و مساله امامت به قلم استاد مهدی فرمانیان است.

ج ۱۸، ۸۴) را می‌توان نام برد.

۲. روایات

مساله امامت از جمله ضروریات مذهب شیعه است که باید با ادله قطعی و یقینی اثبات گردد و مساله‌ای علمی است که ادله متعدد بر آن دلالت می‌کند (انصاری، ۱۴۱۶: ج ۱، ۲۷۴). از این رهگذر نمی‌توان مطالبی را از اصول تشیع دانست اما دلیل صریح، یقینی و پرتکرار بر آن اقامه نشود (طوسی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۱۶؛ ج ۲، ۶۲۵). اعتقاد به دوازده گانه بودن عدد ائمه از جمله این امور است و عالمان شیعی این مساله مرتبط با اصول تفکر شیعه را با ادله متقن در کتب مختلف به اثبات نشسته‌اند. از جمله می‌توان به کتاب *کفایة الاثرخزاز قمی* (نیمه دوم قرن چهارم) و *مقتضب الاثرجوهری* (۴۰۱ق) اشاره نمود که در آن دسته‌بندی روایات از زمان صحابه تا دوران امام حسن عسکری علیه السلام انجام شده و از روایات شیعه و اهل سنت بهره گرفته است. نمونه دیگر این عالمان ابن شهر آشوب است که در کتاب مناقب و در فصلی مستقل تحت عنوان «النصوص الواردة علی ساداتنا علیهم السلام» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۱، ۲۸۵) به این مهم پرداخته و ادله متعدد را پس از دسته‌بندی ارائه داده است. ایشان تقسیم‌بندی خود را چنین آورده:

- الف) روایاتی که مرتبط با عصر پیش از حضرت آدم علیه السلام و قبل از خلقت نسل اولیه بشر امروزی وجود داشته است.
- ب) روایاتی که پیش از ظهور اسلام در میان پیروان الهی مانند یهود و نصاری وجود داشته و از طریق آنان نقل شده است.
- ج) روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده و اهل سنت بیان کرده‌اند.
- د) روایاتی که شیعه از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است.

همچنین ایشان از آیات مختلف که دلالت بر عدد دوازده دارد استناداتی ذکر می‌کند و در نهایت از علم اعداد نیز به عنوان مویدی بهره گرفته‌اند.^۱

این مهم در کتب اهل سنت نیز خود را نشان داده و با دور ماندن برخی از روایات نقل شده در منابع اهل سنت از تحریف، دلایل اثبات امامت دوازده امام را می‌توان به دست آورد و حجت

۱. توجه شود که استفاده ایشان از اعداد به عنوان دلیل نیست تا برخی بخواهند با آوردن معارضی در اصل امامت اهل‌البیت علیهم السلام اشکال کنند و یا عده‌ای از مدعیان دروغین بخواهند از این روش برای اثبات امامت خود بهره گیرند.

را در امامت ایشان ارائه نمود. از جمله کتبی که به این روایات در منابع اهل سنت اشاره کرده است کتاب *الغیبة* نعمانی می باشد که با قرار دادن بابی اختصاصی به این روایات اشاره نموده^۱ و در تبیین آن چنین می گوید:

والروایات فی هذا المعنی من طرق العامة کثیرة تدل علی أن رسول الله ﷺ یذکر الاثنی عشر و أنهم خلفاؤه (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۲۷)؛
و روایاتی که از طریق اهل سنت و در باب دوازده خلیفه از حضرت محمد ﷺ نقل شده است بسیار زیاد است.

در ادامه به این روایات اشاره کرده و ادله حصر را بیان خواهیم کرد.

الف) اهل سنت

در منابع اهل سنت^۲ راجع به دوازده جانشین رسول خدا ﷺ تعبیرات مختلفی، همانند: «اثنا عشر خلیفة» (النیسابوری، بی تا: ج ۳، ۱۴۵۲) «اثنا عشر امیراً» (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۶، ۲۶۴۰)، «اثنا عشر نقیباً» (الشیبانی، بی تا: ج ۱، ۳۹۸) و «اثنا عشر قیماً» (الموصلی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۷۹)، «اثنا عشر رجلاً» (النیسابوری، بی تا: ج ۳، ۱۴۵۲) به کار رفته است. همچنین علمای شیعه بحثی مفصل در این زمینه دارند که این روایات جز برائمه دوازده گانه شیعه قابل انطباق نمی باشد و از این راه می توان حقانیت شیعه را اثبات نمود (مغنیه، ۱۴۱۴: ۱۴۱؛ مظفر، ۱۴۲۲: ج ۶، ۲۶۸).

ب) شیعه

در منابع روایی شیعه نیز توجه به نام ائمه دوازده گانه و عدد آن به صورت متواتر نقل شده و این روایات با مضامین مختلفی ارائه شده است که از این موارد می توان به عبارت ذیل اشاره نمود:

سلیم بن قیس گوید: شنیدم عبدالله بن جعفر طیار گفت: من و حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامة بن زید نزد معاویه بودیم که میان من و معاویه سخن درگرفت.

۱. باب ۶ الحدیث المروی عن طرق العامة.

۲. عالمان شیعی نقل های اهل سنت را جمع آوری نموده اند. (صدوق، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ۴۶۶ باب الخلفاء و الأئمة بعد النبی ﷺ اثنا عشر؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ۲۲۶؛ مغنیه، ۱۴۱۴: ۱۴۱؛ سبحانی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۱۰۹؛ حکیم، ۱۴۲۴: ۳۱۹)

من به معاویه گفتم: من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: من نسبت به مؤمنین از خود آنها اولی هستم، سپس برادرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است و چون علی شهید شد حسن بن علی نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است، آن‌گاه پس از او پسر حسین نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است و چون او شهید شود، پسرش علی بن الحسین نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است، ای علی! (بن ابی‌طالب) تو او را درک می‌کنی، سپس پسرش محمد بن علی، نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است، و ای حسین! تو او را درک می‌کنی. سپس تو دوازده امام را کامل می‌کنی. (مقصود ۹ امام از فرزندان حسین است)

عبدالله بن جعفر گوید: من از حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامة بن زید (که در محضر معاویه حاضر بودند) گواهی خواستم، آنها نزد معاویه به سخن من گواهی دادند.

سلیم گوید: و من هم این حدیث را از سلمان و ابوذر و مقداد شنیدم و آنها گفتند: ما این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ایم (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۲۹؛ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۴۷۷).

همان‌گونه که ذکر شد تأکید بر عدد دوازده از مشترکات روایات شیعه و اهل سنت است و تردید در امامت حضرت علی علیه السلام و یازده تن از فرزندان ایشان باقی نمی‌ماند اما سؤال در این جاست که آیا این عدد منحصر در دوازده تن می‌باشد یا ممکن است در عین حالی که اشاره به عدد دوازده دارد نفی عدد اضافه‌تر را مدنظر قرار نداده است؟ به عنوان مثال ممکن است پدری به فرزند خود بگوید که فلان شیء را به صد هزار تومان بفروش و این فرزند شیء مورد نظر را به دویست هزار تومان فروخت. آیا باید این فرزند را توبیخ نمود که چرا به عدد و قیمت بیشتری فروخته‌ای؟ یا بالعکس باید گفت منظور پدرت این بوده که حداقل صد هزار بفروش اما اگر بیشتر فروختی ایرادی ندارد؟ و به عبارت دیگر مبلغ فروش در عدد صد هزار منحصر نبوده است و پدر نخواسته که عدد بیش‌تر از آن را نفی کند.

در مساله پیش روی ما نیز از این قرار است که آیا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قصد داشته‌اند بفرمایند که جز دوازده امام، امام و وصی دیگری ندارید؟ یا نه، مرادشان این بوده که حداقل دوازده امام دارید و بعد از آن‌ها تعدادی دیگر هم هستند؟

پاسخ به این سؤالات از جمله مباحثی است که عالمان دینی اعم شیعه و اهل سنت در بحث‌های اصول فقه بدان پرداخته‌اند. بحث از مفهوم عدد در دو مقام ثبوت و اثبات مطرح است. در مقام ثبوت، مسئله به چهار صورت تصوّر می‌شود:

۱. گاهی به دلیل خاصی ثابت شده که این عدد در کلام برای بیان حد و مرز موضوع، هم از جانب قلت و هم از جانب کثرت می باشد؛ برای مثال، جمله «تصدق بخمسة دراهم، لا اقل و لا اکثر» مفهوم دارد؛ یعنی «کمتر از پنج درهم فایده ندارد و بیشتر از آن هم واجب نیست»؛

۲. گاهی به دلیل خاصی ثابت شده که عدد ذکر شده در کلام تنها برای محدود کردن موضوع از نظر کثرت و زیادی است نه از نظر قلت؛ برای مثال، مفهوم این جمله که: «حداکثر سی روز به عنوان ماه رمضان باید روزه بگیری» این است که بیش از سی روز واجب نیست حتی اگر هلال رؤیت نشود؛

۳. گاهی به دلیل خاص ثابت شده که آن عدد تنها برای بیان موضوع از نظر قلت است، و از لحاظ کثرت لا بشرط می باشد، برای مثال، جمله: «تصدق بخمسة دراهم لا اقل» به این معنا است که کمتر از پنج درهم کافی نیست، ولی درباره بیشتر از آن؛ ساکت است؛

۴. گاهی هیچ گونه قرینه ای مبنی بر این که عدد مذکور برای محدود کردن موضوع است، وجود ندارد، مثل: «صم ثلاثة ايام من كل شهر»، که در این مورد بیشتر اصولی ها می گویند مفهوم ندارد، چون اثبات شیء نفی ماعدا نمی کند (شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۱۱۴؛ سبحانی، ۱۴۲۴: ج ۲، ۴۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۶۸؛ گروه مولفان، ۱۳۸۹: ۷۶۶).

اگرچه مشهور اصولیین معتقدند که عدد مفهوم نداشته و نمی توان الزاماً دلالت بر حصر را برداشت نمود اما همه پذیرفته اند که در صورت وجود قرینه دلالت بر مفهوم و حصر دارد (نراقی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۸۶۶؛ عراقی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۵۰۳؛ مظفر، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۲۹). در مساله مورد نظر ما نیز آن چه از روایات و قرائن موجود در آن ها به دست می آید این است که بیان تعداد ائمه و اوصیا دلالت بر حصر حقیقی داشته و مراد این بوده است که پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله تنها دوازده وصی و خلیفه و امام وجود دارد و نمی توان آن ها را کمتر یا بیشتر تصور نمود و این همان کلام علمای شیعه مانند شیخ طوسی می باشد که فرمودند:

أن الإمامة محصورة في الاثني عشر اماماً وأنهم لا يزيدون ولا ينقصون (طوسی، ۱۴۱۱: (ب)؛ ۱۵۷)؛

امامت محصور در عدد دوازده است و امامان ما نه یک نفر کمتر هستند و نه یک نفر بیشتر.

شمارش قرائن و شواهد انحصار

در اثبات این نظر لازم است قرائن و شواهد دلالت‌کننده بر حصر عددی را ارائه دهیم:

۱. تعداد اوصیا به تعداد ماه‌های سال

در تعداد زیادی از روایات قرینه‌ای بسیار بارز مطرح شده است که تعداد ائمه و اوصیای بعد از حضرت محمد ﷺ را به تعداد ماه‌های سال ذکر کرده است:

أَمَّا السَّنَةُ فَهِيَ جَدَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ شُهُورُهَا اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا... اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا (طوسی، ۱۴۱۱ (ب): ۱۴۹)؛^۱

اما سال، پس جد ما رسول خداست و ماه‌های آن دوازده ماه هستند... دوازده امام که حجت‌های خدا در میان خلق خدا هستند.

در روایتی دیگر می‌فرماید:

وَ الشُّهُورُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا وَ الْأَئِمَّةُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۸۵)؛
همان‌گونه که ماه‌های سال دوازده عدد است تعداد امامان نیز دوازده نفر است.

و با توجه به این که ماه‌های موجود در یک سال نمی‌تواند بیش از دوازده باشد، به یقین مراد از ذکر عدد دوازده برای ائمه علیهم‌السلام نیز معنای انحصاری بودن را به همراه دارد. این مطلب چنان مشهور بوده است که در اشعار شاعران نیز تجلی پیدا کرده و چنین اشعاری سروده‌اند:

سروران نیکوکار و نورهای الهی به تعداد ماه‌های سال هستند
و ایشان هدایت‌کنندگان ما در روز و شب و روزگار نند
(ابن شهر، ۱۳۷۹ ق: ج ۱، ۲۸۴)

جناب نعمانی نیز در تبیین این دسته روایات می‌فرماید:

و بحمدالله برای آن کسی که خداوند او را هدایت فرموده و نسبت به او نیکی روا داشته، از این واضح‌تر و تابناک‌تر گفتار خدای عزوجل در قرآن است که می‌فرماید: «همانا شمار ماه‌ها نزد خداوند دوازده ماهست در کتاب خدا از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید که

۱. ر.ک. الإختصاص، ص ۲۲۴، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ص ۷۱، إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۹۴، مناقب آل أبي طالب (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص: ۲۸۴، البقین باختصاص مولانا علی علیه‌السلام بامرة المؤمنین، ص ۳۷۵، متشابه القرآن و مختلفه (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۵۵، الغيبة نعمانی، ص ۵۸، ۸۸ و مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۳۱، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۰.

چهار ماه از آنها حرام است، آن دین مستقیم همین است پس در آنها (ماه‌ها) بر خودتان ستم نکنید» (توبه: ۳۶) تنها با شناختن ظاهری ماه‌ها - یعنی محرّم و صفر و ربیع و ماه‌های پس از آن و نیز ماه‌های حرام که رجب و ذی قعدة و ذی حجة و محرّم است - نمی‌تواند دین پابرجای باشد، چون یهود و نصاری و مجوس و سایر کیش‌ها و همه مردم از موافقان و مخالفان این ماه‌ها را می‌شناسند و آنها را به نام می‌شمارند، بلکه مراد از آنها منحصرأئمه علیهم‌السلام و برپا دارندگان دین خدا است، و مقصود از آن چهار ماه محترم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که خدای تعالی نام او را از نام خویش یعنی «علی» مشتق نموده است - هم‌چنان‌که برای پیامبر خود نیز نامی از اسم خویش «محمود» مشتق ساخته - و سه تن از فرزندان او (علی) است، که نام‌هایشان علی است یعنی علی بن الحسین، و علی بن موسی (الرضا) و علی بن محمد، پس به این جهت این نام که مشتق از اسم خدای تعالی است دارای احترام است، و دروهای خدای بر محمد و فرزندان او که به واسطه او مورد تکریم و در خور احترام هستند (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۸۷).

۲. تعداد اوصیا به عدد نقبای بنی اسرائیل

خدای متعال در قرآن مجید تعداد نقبای بنی اسرائیل را دوازده عدد ذکر نموده است^۱ و از طرف دیگر تعداد ائمه علیهم‌السلام نیز به تعداد نقبای بنی اسرائیل تشبیه گردیده است:

كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ ... يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نُبَيَّاءِ مُوسَى علیه‌السلام (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۰۷؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۷۱؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۱۱۴)؛

پس از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، چند نفر خلیفه خواهد بود؟ می‌فرمود: پس از من به تعداد نقیبان موسی علیه‌السلام وصی خواهد بود.

با توجه به این‌که تعداد آنان نه یک نفر کمتر و نه یک نفر بیشتر بوده است، انحصار در عدد را می‌فهماند.

۳. تعداد اوصیا به تعداد فرزندان یعقوب

خدای متعال تعداد اسباط و فرزندان حضرت یعقوب علیه‌السلام را دوازده نفر دانسته (اعراف: ۱۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ۷۵۴) و این مطلب دلیل دیگر بر انحصار عدد ائمه علیهم‌السلام می‌باشد و آنان را به اسباط تشبیه نموده‌اند:

فَقِيلَ لَكُمْ الْاِيْمَةُ بَعْدَكَ فَقَالَ عَدَدُ الْاَسْبَاطِ (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۸۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق: ج ۲، ۵۴)؛

۱. «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (مائده: ۱۲).

پس فردی از حضرت محمد ﷺ پرسید: ائمه بعد از شما چند نفر هستند؟ فرمود: به تعداد اسباط بنی اسرائیل.

۴. تعداد اوصیا به تعداد چشمه‌های بنی اسرائیل

قوم حضرت موسی ﷺ که همان بنی اسرائیل بودند، در موقع سرگردانی در وادی «تیه» از تشنگی خود پیش حضرت موسی ﷺ شکایت کردند و از او آب طلبیدند و حضرت موسی ﷺ از خدا خواست که آنها را سیراب کند. سپس خدای متعال به ایشان وحی کرد عصایت را به سنگ بزن. ناگهان آب از آن جوشیدن گرفت و دوازده چشمه آب درست به عدد هر طایفه چشمه‌ای از آن جاری شد، [و هر يك از این چشمه‌ها به سوی طایفه‌ای سرازیر شد] به گونه‌ای که قبایل بنی اسرائیل هر کدام به خوبی چشمه خود را که از آن آب می‌نوشیدند، می‌شناختند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ۲۵۰). در این امر نیز تعداد چشمه‌های جوشان دوازده عدد بوده که خود انحصار را می‌رساند (اعراف: ۱۶۰) و در روایات ائمه علیهم‌السلام چنین تشبیه شده‌اند. از این عباس روایت شده:

شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: شماره امامان به شماره چشمه‌هایی است که برای موسی بن عمران هنگامی که عصایش را به زمین زد ظاهر گشت؛ و در آن زمان دوازده چشمه جاری شد (ابن شاذان، ۱۴۰۷: ۷۲؛ دیلمی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۲۹۴؛ ابن طاووس، ۱۴۱۳: ۲۴۵).

۵. تعداد اوصیا به تعداد حواریون حضرت عیسی ﷺ

در این امر نیز تردیدی نیست که تعداد حواریون و یاران حضرت عیسی ﷺ دوازده نفر بوده (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۶۹) و تشبیه در این جا نیز گویای انحصار در عدد است.

وَالْأَوْصِيَاءَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ﷺ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى ﷺ. وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۳۲؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۱۱۴)؛

و اوصیائی که بعد از محمد ﷺ می‌باشند به روش اوصیاء عیسی ﷺ هستند و آن اوصیا دوازده نفر بودند.

۶. حدیث ثقلین و استمرار امامت دوازده وصی تا روز قیامت

حدیث ثقلین که در آن، پیامبر خدا ﷺ، اهل بیت خود را هم‌سنگ قرآن معرفی کرده و با تأکید تمام جامعه اسلامی را به پیروی از آنان در کنار قرآن فراخوانده است (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۳۴)، یکی از مبانی استوار و خدشه‌ناپذیر شناخت اهل بیت علیهم‌السلام و اثبات مرجعیت علمی و

امامت و رهبری آنان تا دامنه قیامت است. از این روی یکی از دلایل متقن امامت حضرت مهدی علیه السلام نیز محسوب می‌گردد (ری شهری، ۱۳۹۳ ش: ج ۱، ۳۰۳). معنای عترت نیز در این روایت قابل تعمیم به همسران و تمام فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیست و تعداد مشخصی را در بر می‌گیرد و حتی در میان خانواده ایشان این روایت اختصاص به حضرت زهرا علیها السلام و دوازده وصی و امام بعد از ایشان یعنی از حضرت علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام دارد و تأکید می‌شود که این حدیث تا روز قیامت در مورد هیچ یک از فرزندان دیگر و نسل حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله قابل تطبیق نیست.^۱

با توجه به حدیث ثقلین، از جمله شواهدی که معنای اهل بیت را منحصر در دوازده وصی می‌داند:

الف) عدم افتراق قرآن با افرادی مشخص تا روز قیامت

حضرت علی علیه السلام در گفتگویی با معاویه، به او آیاتی از قرآن و روز غدیر را متذکر می‌شود و در ادامه چنین نقل می‌کنند:

پس سلمان به او گفت: ای رسول خدا آیا این آیات مخصوص علی علیه السلام نازل شده است؟ آن حضرت فرمود: بلکه در باره او و در مورد اوصیای من تا روز قیامت نازل گردیده، سلمان گفت: ای رسول خدا آنان را برای من روشن نما (که چه کسانی‌اند)، فرمود: علی علیه السلام برادر من و وصی علیه السلام من و وارث من و جانشین من است در میان ائمتم، و پس از من ولی علیه السلام هر مؤمنی است و یازده امام از فرزندان او که نخستین آنها فرزندم حسن و بعد حسین است، سپس نه تن از فرزندان حسین هر یک پس از دیگری، آنان با قرآن قرین‌اند و قرآن با ایشان است، نه ایشان از قرآن جدا می‌شوند و نه قرآن از آنان، تا این که در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۶۹؛ صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۷۷)

در روایتی دیگر مشابه این مطلب را خلیفه دوم از حضرت محمد صلی الله علیه و آله پرسش نموده است که این همراهی قرآن و عترت که تا قیامت ادامه دارد برای همه اهل بیت شماسست، در این جا حضرت پاسخ منفی داده و تعداد را منحصر در دوازده نفر ذکر می‌کنند (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۷۹). این دسته روایات کاملاً مشخص نموده است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله تنها دوازده نفر را در میان خانواده خود مختص به این عدم افتراق معرفی می‌کند و نمی‌توان احتمال داد نام افراد دیگری نیز بوده است چرا که ایشان در مقام بیان معرفی اوصیای خود بوده لکن تنها به

۱. جهت تفصیل بحث ر.ک. کمال الدین، ج ۱، ص ۹۴ و ۲۴۱، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، ج ۱ ص ۳۱۴

دوازده نفر اشاره کرده و صحابه ایشان نیز نقل امیرمؤمنان علیه السلام را تایید می‌کنند که پیغمبر خدا نه یک نفر را کم نمود و نه یک نفر را بیشتر فرموده‌اند. و تعداد بیان شده دوازده فرد بوده است و مشخصاً نام آن‌ها از امام علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. همچنین اگر افراد دیگری را بتوان تصور کرد لازم می‌آید که قائل به مفارقت امامان از قرآن در دوره‌ای و زمانی گردیم، که با محتوای حدیث ثقلین در عدم مفارقت ائمه علیهم السلام با قرآن تنافی دارد.

ب) اختصاص آیه تطهیر به این دوازده نفر تا روز قیامت

سلیم بن قیس روایتی را از جمله احتجاج‌های امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام ذکر می‌کند که مراد از مصادیق آیه تطهیر را ذکر کرده و آن را اختصاصی برای دوازده امام علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام دانسته‌اند و جز بر این افراد قابل ذکر نیست:

إِنَّمَا نَزَلَتْ فِيَّ وَفِي أَخِي [وَفِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ] وَفِي ابْنَتِي وَفِي تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ ابْنَتِي الْحُسَيْنِ خَاصَّةً لَيْسَ مَعَنَا فِيهَا أَحَدٌ غَيْرُهُمْ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۷۲؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۷۸):

همانا آیه تطهیر فقط در مورد من [پیامبر صلی الله علیه و آله] برادرم علی، دخترم فاطمه و در مورد دو پسرم حسنین علیهم السلام و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام است و هیچ شخص دیگری در عصمت و طهارت مصادیق آیه قرار نمی‌گیرد.

در نتیجه:

اولاً: با توجه به روایت ثقلین همیشه امامی در میان امت وجود دارد.

ثانیاً: مراد از اهل بیت منحصر در دوازده امام علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد و مصادیق دیگر را نمی‌توان اضافه نمود.

ثالثاً: قرآن همیشگی است تا روز قیامت، پس یکی از این اهل بیت نیز همیشه همراه قرآن خواهد بود.

حکومت ائمه دوازده‌گانه تا روز قیامت بوده و امامت بین این دوازده نفر در جریان است. و اگر تصور نماییم که زمانی خواهد بود که فردی غیر از آن‌ها بر مردم خلافت و امامت دارد نقض غرض خواهد شد و با روایت ثقلین تعارض خواهد یافت چرا که تا زمان وجود قرآن حداقل یکی از ائمه نیز بر روی زمین خواهند بود. و به هر روی کاربرد واژه‌هایی مانند «حتی یردا علی الحوض»، «الی یوم القيامة» و «لأداولن الايام» در این دسته روایات جز بر انحصار قابل تطبیق نیست و اصل در یک واژه گرفتن معنای اصلی آن است مگر این که قرآنی بر خلاف آن اقامه

شود که در این روایات نه تنها قرینه خلافی نیست بلکه با توجه به روایت‌های گذشته مانند بیان تعداد ائمه به تعداد ماه‌های سال و نقیبان بنی اسرائیل و غیره، عبارت «الی یوم القیامة» در همان معنای اصلی خود یعنی حقیقت زمانی تا روز قیامت به کار رفته است. به عنوان نمونه در روایات مختلفی داریم که امامت در اختیار ظالمان نخواهد بود و عبارت به کار گرفته شده «الی یوم القیامة» می باشد:

فأبطلت هذه الآية إمامة كل ظالم إلى يوم القيامة (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۹۹)؛
آیه (لا ینال عهدی الظالمین) امامت تمام ظالمان تا روز قیامت را باطل کرده است.

و یا در حدیثی دیگر و ذیل آیه اولوالامر فرموده اند:

إنا عنی خاصّة، أمر جمیع المؤمنین إلى یوم القیامة بطاعتنا (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۷۶)؛
مراد آیه ما اهل بیت هستیم که خداوند متعال تمام مؤمنین را امر نموده است تا قیامت از ما تبعیت کنند.

در این نمونه‌ها آشکار است که مراد از قیامت تصریح همان معنای حقیقی آن است نه این که صرف بیان زمان زیاد و کثیر باشد.

اگر اشکال شود که پس از حضرت مهدی علیه السلام و وفات ایشان چه می کنیم؟ پاسخ می دهیم که موافق با روایات مختلف و حدیث ثقلین با انجام رجعت این همراهی قرآن و عترت معنا پیدا نموده و جاودانگی بودن عترت با قرآن تا روز قیامت معنا می یابد. از این روی در روایتی حکومت اهل بیت علیهم السلام را تا زمان قیامت ذکر نموده و می فرماید:

وَلَأَدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَاءِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۶)؛
شامی، ۱۴۲۰: ۱۱۰)؛

و روزگار را در اختیار اولیای خود قرار دهم تا روز قیامت فرا رسد.

افزون بر این در تعدادی از روایات این واژه به صورت «فیکم خلیفتین» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۴۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۵۰) نقل گردیده است که دلالت واضحی در جانشینی ابدی قرآن و اهل بیت علیهم السلام دارد و تا زمانی که قرآن وجود دارد و خلیفه است، شریک آن در خلافت نیز وجود خواهد داشت.

۷. فرورفتن زمین

این دسته از روایات نیز اشاره ای صریح به این مطلب دارد که در صورت فقدان ائمه

دوازده‌گانه و نبود حداقل یکی از آنان زمین باقی نخواهد ماند؛ علت آن هم در عدم وجود حجت الهی می‌باشد چرا که بنا بر اجماع شیعه هیچ‌گاه زمین و مردم بدون حجت الهی نبوده و اگر چنین شود دنیا از بین خواهد رفت (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۷۸). لذا می‌توان نتیجه گرفت که اگر جز ائمه دوازده‌گانه حجتی برای زمین متصور بود با عدم آنان زمین خالی از حجت نمی‌شد و باقی می‌ماند، اما اکنون که قوام زمین تنها به این دوازده نفر وابسته است جز امامت و خلافت آنان معنا ندارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي وَأَحَدَ عَشْرٍ مِنْ وُلْدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرَّ الْأَرْضِ أَغْنِي أَوْلَادَهَا وَجِبَالَهَا بِنَا أَوْلَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشْرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا (طوسی، ۱۴۱۱: (ب)؛ ۱۳۸: الحلبي، ۱۴۰۴: ۴۱۹)؛

رسول خدا ﷺ فرمودند: علی جان! من، تو و یازده نفر از اولاد تو زر زمین هستیم؛ یعنی میخ‌ها و کوه‌های زمین هستیم. خداوند تبارک و تعالی به وسیله ما زمین را از این‌که اهلش را از بین ببرد محکم کرده است و وقتی که دوازده امام از اولاد من رفتند، زمین اهلش را فرو خواهد برد و به اهل زمین مهلت داده نمی‌شود.

در این جا دوباره بر این مطلب تأکید می‌کنیم که در صورت پذیرش وفات حضرت مهدی ﷺ سال‌ها قبل از دوران قیامت^۱ باز هم زمین خالی از حجت نخواهد بود چرا که با توجه به بحث رجعت این ائمه دوازده‌گانه روی زمین حضور خواهند داشت و امان برای اهل زمین خواهند بود.

۸. مکتوب بر ساق عرش

در واقعه معراج حضرت محمد ﷺ این رخداد را شاهد هستیم که خدای متعال نام اوصیای بعد از ایشان را بر ساق عرش نگاشته و وجود مبارک حضرت را از نام آن‌ها آگاه می‌سازد. با توجه به این‌که خدای متعال در مقام بیان کامل این امامان و اوصیا بوده است و به تعبیر دیگر تقیه‌ای نیز در کار نبوده و همچنین با توجه به گزارش کامل حضرت محمد ﷺ از نام خلفا و اوصیای بعد از خود این تعداد در دوازده نفر منحصر بوده و فردی دیگر را نمی‌توان بدان‌ها اضافه نمود.

شیخ صدوق گزارش را چنین آورده‌اند:

۱. شیخ مفید این مطلب را قبول ندارند و قائلند که دوران زندگی حضرت مهدی ﷺ تا زمان قیامت خواهد بود (مفید، ۱۴۱۳: (ج)؛ ۲، ۳۸۷).

فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَمَنْ أَوْصِيَانِي فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أَوْصِيَاءَكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ
فَنَظَرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرًا أَخْضَرُ
مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ اسْمُ كُلِّ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَانِي أَوْهُمْ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي
فَقُلْتُ يَا رَبِّ أَهَؤُلَاءِ أَوْصِيَانِي مِنْ بَعْدِي فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْلِيَانِي وَأَحِبَّائِي وَ
أَصْفِيَانِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي وَهُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ وَعِزَّتِي
وَجَلَالِي لِأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَلَأُعْلِيَنَّ بِهِمْ كَلِمَتِي وَلَأُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ
لَأُمْلِكَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَلَأَسْخِرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَلَأُدْلِلَنَّ لَهُ الرِّقَابَ الصَّعَابَ وَ
لَأَرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ وَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَلَأَمِدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ
الْحُلُقَ عَلَى تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مَلِكُهُ وَلَأَدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (صدوق،
۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۵۶؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۱۳۸)؛

گفتم: پروردگارا! اوصیای من چه کسانی هستند؟ ندا رسید ای محمد! اوصیای تو بر
ساق عرش نوشته شده است و من - در حالی که در مقابل پروردگارم بودم - به ساق
عرش نگریستم و دوازده نور دیدم و در هر نوری سطری سبز بود که نام هر یک از
اوصیای من بر آن نوشته شده بود، اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر آنها مهدی امتم
بود، گفتم: پروردگارا! آیا آنها اوصیای پس از من هستند؟ ندا آمد که ای محمد! آنها اولیا و
دوستان و برگزیدگان و حجت‌های من بر خلائق پس از تو هستند و آنها اوصیا و خلفای تو
و بهترین خلق من پس از تو می‌باشند، به عزت و جلالم سوگند که به واسطه ایشان دینم
را چیره و کلمه‌ام را بلند می‌نمایم و توشط آخرین آنها زمین را از دشمنانم پاک می‌گردانم و
مشرق و مغرب زمین را به تملیک او در می‌آورم و باد را مسخر او می‌کنم و گردنکشان
سخت را رام او می‌سازم و او را بر نردبان ترقی بالا می‌برم و بال لشکریان خود یاریش
می‌کنم و با فرشتگانم به او مدد می‌رسانم تا آن‌که دعوتم را آشکار کند و مردمان را بر
توحیدم گرد آورد، سپس ملکش را تداوم بخشم و روزگار را در اختیار اولیای خود قرار دهم
تا روز قیامت فرا رسد.

توجه دوباره این مطلب لازم است که در مانند روایت بالا، حضرت محمد ﷺ تأکید دارند
که اسامی تمامی اوصیای من چنین است و در ادامه تنها نام دوازده امام را ذکر می‌کنند و
کلماتی مانند «إِنَّ أَوْصِيَاءَكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ»، «مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ اسْمُ كُلِّ وَصِيٍّ مِنْ
أَوْصِيَانِي» و «يَا رَبِّ أَهَؤُلَاءِ أَوْصِيَانِي مِنْ بَعْدِي» بیان‌گر ذکر مصادیق کامل است.

۹. در مقام بیان بودن

یکی از قرائنی که می‌تواند انحصار یک عدد را مشخص نماید این است که گوینده
مقصود اصلی خود را تمام و کمال از یک جمله ارائه دهد و مراد دیگری در ذهن نداشته

باشد و نخواهد که در زمانی دیگر بدان مطلبی اضافه نماید، این قرائن در تشخیص مفهوم حقیقی یک کلام را مقدمات حکمت می‌گویند. و تقریر مقدمات حکمت بدین قرار است: فرد حکیم وقتی امر کند که - مثلاً مردانی که داخل در مجلس او می‌شوند، احترام شوند، و فرض بر این باشد که این فرد حکیم در مقام بیان است و افراد خاصی را تعیین نکرده است و در کلمات دیگر خود نیز فردی را اضافه نکرده است، در این صورت حتماً باید جمیع مردان را اراده کند و الاً احترام گروهی خاص از آنان - جدای از بقیه افراد - ترجیح بلا مرجح خواهد بود (خوبی، ۱۴۲۲: ج ۴، ۳۰۱).

در مطلب مورد نظر ما نیز مشاهده می‌کنیم که در روایات بیان‌کننده تعداد اوصیا و خلفای بعد از حضرت محمد ﷺ، قرائنی ارائه شده است که انحصار در عدد دوازده را متوجه می‌شویم و برای خواننده آشکار می‌شود که اگرچه گوینده و پاسخگو در مقام بیان بوده و منعی از نظر افزودن به تعداد اسامی وجود نداشته اما تنها به این عدد بسنده نموده و تأکید بر عدد مشخص نشان دهنده انحصار مورد نظر او بوده است. از طرف دیگر قرینه‌ای معتبر برخلاف آن نیز ذکر نشده است. در تمام این موارد وقتی پرسشگر سؤال را با کلید واژه‌هایی مانند: «کم یکون بعده ائمة» (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۳۸)، «کم یکون من بعده خلیفة» (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۶۸)، «ما عدة الائمة» (ابن شاذان، ۱۴۰۷: ۷۲)، «فکم الائمة بعدک» (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۳۸) و «اخبرنی بعدتکم» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۸۶)، از تعداد اوصیای بعد از حضرت محمد ﷺ مطرح می‌کند، پاسخگو عدد دوازده را ذکر نموده و در مواقعی نام آنها از امیرالمومنین علی علیه السلام تا حضرت مهدی را متذکر می‌شود و جهت تأکید بیشتر از بیان ویژگی دیگری که جز انحصار در عدد دوازده از آن فهمیده نمی‌شود (مانند تعداد نقبای بنی اسرائیل) بهره می‌گیرد. به نمونه زیر توجه شود:

كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ أُمَّةٌ قَالَ... اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۳۸)؛
چه تعداد بعد از حضرت محمد ﷺ امام وجود دارد؟ حضرت پاسخ دادند: تعداد آن‌ها به
تعداد نقبای بنی اسرائیل است و دوازده نفرند.

همچنین به روایت بالا می‌توان روایت دیدار حضرت خضر علیاً با امیر مومنان علی علیه السلام را اضافه کرد که در زمان ارائه شهادت به نام‌های ائمه علیهم السلام و اوصیای رسول خدا ﷺ تنها به دوازده نام بسنده نموده و هیچ فردی دیگری را اضافه نمی‌کنند (طوسی، ۱۴۱۱(ب): ۱۵۴).

۱۰. تعداد خاتم‌های وصیت نازل شده از آسمان

بنابر متون حدیثی جبرئیل نامه‌ای از آسمان خدمت حضرت محمد ﷺ اهدا می‌کند که در آن نام ائمه و اوصیای بعد از ایشان نگارش گردیده بود. خدای متعال در این نامه علاوه بر این که نام ائمه را ذکر می‌کند، وظایف آنان در دوران امامت‌شان را نیز متذکر می‌شود. آن چه مورد استفاده ما در این قسمت قرار می‌گیرد این است که تعداد آن مهرها به تعداد اوصیای بعد از حضرت محمد ﷺ بوده و آن مهرها منحصر در عدد دوازده می‌باشد، یعنی این که خدای متعال در وصیت مکتوب نازل شده از آسمان فرد دیگری را به عنوان امام و وصی رسول خدا ﷺ معرفی نکرده و بلکه تأکید بر عدد دوازده دارد و فردی نمی‌توان ادعا کند که نام من نیز در وصیت مکتوبه بوده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۸۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ق: ۵۱). افزون این که در مقابل این عدد، مصداق دیگری برای وصیت مکتوب ذکر نشده است. در روایت می‌فرماید:

أَبِيٌّ گوید: ای رسول خدا! خدای تعالی چگونه حال این ائمه را بیان فرموده است: فرمود: خدای تعالی دوازده مهر و دوازده صحیفه بر من فرو فرستاد و نام هر امامی بر مهر او و صفتش در صحیفه اوست. درود خدا بر او و بر همگی ایشان باد (صدوق، ۱۳۹۵: ق: ۱، ۲۶۹).

افزون این که در روایتی از امام سجاد علیه السلام وقتی نام ائمه موجود در لوح را درخواست می‌کنند ایشان با تأکید دوباره بر عدد دوازده بیانی دارند که در پاسخ از تعداد ائمه و اوصیا می‌باشد و جای هیچ تردید در این زمینه را باقی نمی‌گذارد. ایشان می‌فرمایند:

قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَمْ عَهْدٌ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ أَنْ تَكُونَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ وَجَدْنَا فِي الصَّحِيفَةِ وَاللُّوحِ اثْنَيْ عَشَرَ أَسْمَاءً مَكْتُوبَةً بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ ثُمَّ قَالَ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنِي سَبْعَةً مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فِيهِمُ الْمَهْدِيُّ (خرزاززی، ۱۴۰۱: ق: ۲۴۳)

عرض کردم ای فرزند رسول خدا! حضرت محمد ﷺ چه تعداد از اوصیای بعد از خودش را از شما عهد گرفته است؟ فرمودند: در صحیفه [نازل شده از آسمان] و در لوح حضرت فاطمه علیها السلام دوازده اسم مکتوب گردیده که نام آن‌ها و نام پدران و مادرانشان ذکر شده است. سپس فرمود: از فرزندان محمد، هفت وصی متولد می‌شود که در میان آن‌ها مهدی می‌باشد.

۱۱. قرائن دلالت‌کننده بر حصر در الفاظ و هیئت جمله

گاهی در جمله ای قرائنی وجود دارد که نشان‌دهنده انحصار و تمامیت مفهوم است. این

قرائن گاهی لفظی مشخص مانند «انما» و یا «الّا» می‌باشد و گاهی در نحوه چیدمان جمله خود را نشان می‌دهد که در اصطلاح فنی بدان «فهم انحصار توسط هیئت» گویند. مشهور آن است که برای حصر واژه‌هایی وجود دارد که بعضی از آنها عبارتند از: ۱. الای استثنائیه (در جمله منفی)؛ ۲. انما؛ ۳. بل اضرابی؛ ۴. فاصله شدن ضمیر فصل بین مبتدا و خبر؛ ۵. معرفه شدن مسند الیه با الف و لام؛ ۶. مقدم شدن مفعول بر فعل و فاعل (مظفر، ۱۳۷۵ ش: ج ۱، ۱۷۷).^۱

«الّا»ی حصری به معنای «الّا» بی است که در کلام منفی و بعد از ادات نفی آورده می‌شود و افاده حصر می‌نماید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۵۷) مثل «لا صلاة الا بطهور» که منحصرأ نماز صحیح، نماز با طهارت است و نماز بی طهارت، نماز نیست. فاصله شدن ضمیر فصل بین مبتدا و خبر نیز مفید حصر است. مانند این که گفته شود: «زید هو القائم»، «زید خودش ایستاده است» که آمدن ضمیر «هو» در بین مبتدا و خبر دلالت دارد که فقط زید به تنهایی ایستاده است و سخن امام صادق علیه السلام که فرمود: «الکافور هو الحنوط» تنها کافور برای حنوط استفاده می‌شود. نمونه دیگر هنگامی که الف و لام بر مسند الیه یا مبتدا داخل شود دلالت بر حصر می‌نماید خواه الف و لام جنس باشد که دلالت بر جنس می‌کند مانند التمرة خیر من جرادة یعنی جنس خرما از ملخ بهتر است یا الف و لام استغراق و عمومیت مانند الحمد لله یعنی همه حمدها برای خداست (مظفر، ۱۳۷۵ ش: ج ۱، ۱۷۷).

در روایات وارد شده از اهل بیت علیهم السلام با قرائنی مشخص در لفظ و ساختار جمله می‌توان انحصار بیان اوصیاء و ائمه را در عدد دوازده به دست آورد؛ به عنوان نمونه:

(الف) الْأَمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَزَا رَازِي، ۱۴۰۱: ق: ۲۳).

(ال) در کلمه (الائمة) دلالت بر جنس دارد و از زمره‌ی «ال»های استغراق محسوب می‌شود. در علم معانی و بیان و اصول فقه این نکته تذکر داده شده که در این گونه موارد می‌توان به جای «ال» کلمه «کل» را به کار برد و دلالت بر حصر را فهمید (عباس، ۱۴۲۹: ۳۲۹). و این روایت به صراحت در لفظ اشاره به این نکته دارد که تمام مصادیق امامت منحصر در عدد دوازده می‌باشد.

(ب) الْحُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ كَعِدَّةِ نُبِيَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ (خزازه رازی، ۱۴۰۱: ق: ۲۷؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ق: ۱۱۸).

۱. جهت موارد دیگر می‌توان ر.ک. البلاغة فنونها و افانها، ص ۳۸۱، ۳۲۹، ۲۱۸، المطول، ص ۲۴، ۲۵، ۲۷.

در این روایت نیز «ال» استغراق وجود دارد که دلالت بر انحصار مصداق نموده است. و حتی اگر برخی برخلاف نظر مشهور «ال استغراق» را از ابزار فهم انحصار ندانند، اما قائل به این هستند که با وجود قرینه می‌تواند دلالت بر حصر داشته باشد (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۱۲). که ادامه روایت و اشاره به دوازده نقیب بنی اسرائیل آشکارا تأکید بر انحصار عدد خلفا و اوصیای بعد از حضرت محمد ﷺ در عدد دوازده دارد.

ج) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... يَا جَابِرُ إِنَّ الْأُمَّةَ هُمْ الَّذِينَ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْإِمَامَةِ وَهُمْ الْأُمَّةُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَنَا أُسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ وَجَدْتُ أَسْمَاءَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا مِنْهُمْ عَلِيُّ وَسِبْطَاهُ وَعَلِيُّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرُ وَ مُوسَى وَعَلِيُّ وَ مُحَمَّدٌ وَعَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ فَهَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الصَّفْوَةِ وَ الظَّهْرَةِ وَ اللَّهُ مَا يَدَّعِيهِ أَحَدٌ غَيْرِنَا إِلَّا حَشَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۴۷)؛

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ... ای جابر امامان فقط کسانی هستند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر امامتشان تصریح فرموده، و فقط ایشانند امامانی که آن حضرت فرمود: چون به آسمان برده شدم اسامی ایشان را بر ساق عرش به نور نوشته دیدم که دوازده نام بود؛ و آنها علی و دو سبط (من)، و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم بودند، پس اینها ایند امامان از اهل بیت صفوت و طهارت، به خدا سوگند جز ما هیچ کس ادعای امامت نکند مگر این که خداوند او را با شیطان و لشکرش محشور فرماید.

در این روایت سه عبارت وجود دارد که دلالت بر حصر را نشان می‌دهد:

۱. الائمة؛ ۲. هم الذين؛ ۳. والله ما يدعيه احد غيرنا الا حشره الله تعالى مع ابليس و جنوده. عبارت اول که دلالت بر «ال» استغراق دارد و معنای کل و تمامیت مصادیق از آن فهمیده می‌شود.

عبارت دوم از باب ضمیر فصل می‌باشد که میان اسم و خیر فاصله انداخته است و دلالت بر حصر دارد. یعنی حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده‌اند: تنها و تنها ائمه کسانی هستند که از طرف حضرت محمد نص و دلالتی دارند و این فقط دوازده نفر هستند. توجه شود که بلافاصله در تأکید انحصار می‌فرمایند: آن ائمه کسانی هستند که نامشان در عرش وجود داشته و آن‌ها دوازده نام بوده‌اند نه یکی کمتر و نه یکی بیشتر. و باز جهت تأکید در تعداد ائمه نام آن‌ها را یکی یکی بیان می‌کنند. و برای سومین بار با آوردن اسم اشاره (فهمده) تأکید دیگری نموده‌اند. عبارت سوم نیز دارای «الا»ی استثناء است که در جمله‌ای منفی قرار دارد و ابتدای آن با

«ما» منفی شده است. این «الا» نیز دلالت بر حصر امامت در عدد دوازده دارد چرا که بیان روایت چنین است:

هیچ کسی غیر از این دوازده نفر ادعای امامت نمی‌کند مگر این که خدا او را با ابلیس و لشکرش محشور می‌نماید.

این عبارت با توجه به فهم حصر از الای استثنا معنایش این می‌شود که: «اگر فردی غیر از این دوازده نفر ادعای امامت کند باطل خواهد بود.» و از این روی نمی‌توان امامی غیر از دوازده نفر تصور نمود.

۱۲. تعداد ائمه علیهم‌السلام به تعداد بروج

در روایاتی وارد شده است که تعداد ائمه علیهم‌السلام به تعداد بروج می‌باشد (إِنَّ عَدَدَهُمْ بِعَدَدِ الْبُرُوجِ) (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۶۰) و همان‌گونه که تعداد بروج را دوازده عدد دانسته (صدوق، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ۴۸۹) و مشخص بوده و نمی‌توان بر آن افزود یا کم نمود، تعداد ائمه و خلفای بعد از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز مشخص و توقیفی می‌باشد. البته در این که معنای بروج چیست اختلافی وجود دارد و برخی از مفسرین آن را پذیرفته و برخی منتقد آن هستند به عنوان نمونه علامه طبرسی در تبیین آن می‌گوید:

خداوند سبحان سوگند یاد کرد به آسمان و فرمود: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»، پس بروج منازل رفیعه و عالیه است و مقصود در این جا منازل خورشید و ماه و ستارگان است و آن دوازده برج است. ماه در هر برجی از آن دو روز و دو ثلث روز سیر می‌کند و خورشید در هر برجی يك ماه سیر می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱۰، ۷۰۸).

علامه طباطبایی نیز می‌فرماید:

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» کلمه "بروج" جمع برج است، و "برج" به معنای هر چیز پیدا و ظاهر است، و اگر بیشتر در کاخ‌های عالی استعمال می‌شود، برای این است که کاخ‌ها در نظر تماشاکنندگان و بینندگان ظاهر و هویدا است، ساختمان استوانه‌ای شکلی که در چارگوشه قلعه‌ها برای دفاع می‌سازند نیز برج نامیده می‌شود، و همین معنا منظور آیه است چون می‌فرماید: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَرَبِّئَاهَا لِلنَّاظِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ»، پس مراد از کلمه "بروج" موضع ستارگان در آسمان است. با این بیان روشن می‌شود اینکه بعضی از مفسرین بروج را به دوازده برج اصطلاحی علم نجوم معنا کرده‌اند، درست نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲۰، ۲۴۹).

به هر روی اگر چه مفسران در تعیین معنای بروج با یکدیگر اختلاف دارند اما این که بنابر

روایت تعداد این بروج به هر معنایی که باشد دوازده است اشکالی وجود ندارد و در این جا عدد برای ما اهمیت دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به قرائن متعدد، مشخص گردید که تعداد اوصیا و ائمه بعد از حضرت محمد ﷺ تا روز قیامت دوازده نفر بیشتر نیستند و اولین آن‌ها حضرت علی علیه السلام و آخرین آن‌ها حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. و اگر کسی بخواهد حکومت افرادی را تصور نماید که در درجه ائمه گذشته نیستند اما لیاقت جانشینی را دارند این تصور باطل بوده؛ چرا که بیان روایات گذشته پیرامون جانشینان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و علاوه بر شمول واژه «امام»، در آن روایات واژه‌های «وصی»، «ولی»، «خلیفه»، «حجة» و «امیر» نیز آمده است. و انحصار در این واژگان نیز راه دارد. باید توجه داشت که برخی اصطلاحات منحصر به پیامبران است؛ مثلاً اطلاق لفظ نبی بر ائمه علیهم السلام صحیح نیست، اما برخی دیگر مانند «حجت» و «خلیفه» بین تمام اولیای برگزیده الهی مشترک است. و این تعابیر با وجود گستره‌ی معنایی، در مصداق حصر شده‌اند و راه هرگونه توجیه و تحلیلی مبنی بر ادعای جانشینی بدون عنوان امامت را می‌بندد. در نتیجه کسی نمی‌تواند ادعا نماید که روایات اشاره به انحصار امامت در عدد دوازده دارد و مثلاً من تنها وصی و یا خلیفه هستم چرا که به صراحت انحصار در واژه‌گان مختلف ارائه گردیده است. و همچنین اگر فردی دیگر گمان کند در این جا حصر اضافی^۱ صورت گرفته است یعنی می‌توان افراد دیگری را نیز داخل نمود، سخن او نیز بی دلیل بوده و صراحت قرائن در این است که مراد عدد دوازده‌ی می‌باشد که نمی‌توان بر آن فرد دیگری افزود. همان‌گونه که نمی‌توان انحصار تعداد ماه‌های سال در عدد دوازده را تغییر داده و حصر اضافی تلقی کرد.

۱. حصر حقیقی، مقابل حصر اضافی و به معنای اثبات حکم برای موضوعی و نفی حکم از غیر آن است، مانند: «ما واجب الوجود لذاته الا الله تبارک و تعالی» و «ما خاتم الانبياء الا محمد ﷺ»، که در مثال اول، وجوب لذاته فقط برای خداوند اثبات و از غیر او نفی گردیده است، و در مثال دوم، صفت خاتم انبیا بودن فقط برای پیامبر اسلام ثابت شده است. حصر اضافی، مقابل حصر حقیقی و به معنای اثبات حکم برای موضوعی و نفی آن از برخی است، مانند: «وما مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ». این آیه در صدد نفی همه صفات پیامبر صلی الله علیه و آله - غیر از رسالت - نیست، بلکه به نفی صفت خاصی نظر دارد، زیرا برخی درباره پیامبر صلی الله علیه و آله بر این باور بودند که وی جاودانه است و هرگز از دنیا نمی‌رود. آیه در مقام رفع این شبهه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فقط یک فرستاده است و همیشگی نیست؛ یعنی فقط جاودانگی او را نفی می‌کند نه سایر صفات او را.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ ش
- _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ ق
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیة، الأولى، ۱۴۱۲ ق
- ابن شاذان، محمد بن احمد، *مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۷ ق
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *متشابه القرآن*، قم، بیدار، ۱۳۶۹ ق
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم، علامه، اول، ۱۳۷۹ ق
- ابن طاووس، علی بن موسی، *الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنین*، قم، دارالکتاب، اول، ۱۴۱۳ ق
- ابن قیس، سلیم، *کتاب سلیم*، قم، الهادی، اول، ۱۴۰۵ ق
- ابوالصلاح الحلبي، تقی، *تقریب المعارف*، قم، الهادی، اول، ۱۴۰۴ ق
- أبويعلى الموصلي، أحمد بن علی، *مسند أبي يعلى*، دمشق، دار المأمون للتراث، الأولى، ۱۴۰۴ ق
- انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، قم، نشر اسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ ق
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، قم، آل البيت، ۱۴۰۹ ق
- آقا بزگ تهرانی، محمد محسن، *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، بیروت، دارالاضواء، سوم، ۱۴۰۳ ق
- بخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دار ابن کثیر، سوم، ۱۴۰۷ ق
- تفتازانی، سعدالدین، *المطول*، دارالکوخ، اول، ۱۳۸۷ ق
- جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، *مقتضب الاثر*، قم، طباطبائی، بی تا
- حسینی قزوینی، محمد، *نقد کتاب اصول مذهب الشيعة*، قم، موسسه تحقیقاتی ولی عصر علیه السلام، اول، ۱۴۳۰ ق
- حکیم، محمد باقر، *الإمامة وأهل البيت علیهم السلام النظرية والإستدلال*، قم، مرکز اسلامی معاصر، اول، ۱۴۲۴ ق
- خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر*، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق

- خوبی، ابوالقاسم، *محاضرات فی اصول الفقه*، قم، احیاء آثار آیت الله خوئی، اول، ۱۴۲۲ق
- دیلمی، حسن بن محمد، *ارشاد القلوب*، قم، الشریف الرضی، اول، ۱۴۱۲ق
- ری شهری، محمد، *دانشنامه امام مهدی علیه السلام*، قم، دارالحديث، دوم، ۱۳۹۳ش
- سبحانی، جعفر، *الإلهیات علی هدی الكتاب والسنة والمقل*، قم، مرکز العالمی للدراسات الإسلامية، سوم، ۱۴۱۲ق
- سبحانی تبریزی، جعفر، *ارشاد العقول الی مباحث الأصول*، قم، امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ق
- السمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الأنساب*، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، الأولى، ۱۳۸۲ق
- شامی، یوسف بن حاتم، *الدرالنظیم فی مناقب الأئمة اللھامیم*، قم، جامعہ مدرسین، اول، ۱۴۲۰ق
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *تمهید القواعد*، قم، دفتر تبلیغات، اول، ۱۴۱۶ق
- الشیبانی، أحمد بن حنبل، *مسند أحمد بن حنبل*، مصر، مؤسسة قرطبة، بی تا
- طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم، پنجم، ۱۴۱۷ق
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳ق
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش
- طوسی، محمد بن حسن، *المقائد الجعفرية*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق (الف)
- _____، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، قم، انتشارات کتابخانه، ۱۳۷۵ق
- _____، *کتاب الغیبة للحجة*، محقق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، المعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۱ق (ب)
- _____، *العدة فی اصول الفقه*، قم، ستاره، اول، ۱۴۱۷ق
- عاملی، محمد بن حسن، *الایقظا*، تهران، نوید، اول، ۱۳۶۲ش
- عباس، فضل حسن، *البلاغه فنونها و افنانها*، اردن، دارالنفائس، دوازدهم، ۱۴۲۹ق
- عراقی، ضیاء الدین، *نهایة الافکار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، سوم، ۱۴۱۷ق
- عسکری، سیدمرتضی، *معالم المدرستین*، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، پنجم، ۱۴۱۳ق
- العقیلى، ناظم، *الوصی والوصیة*، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، ۲۰۱۰م
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب

- الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق
- مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، فرهنگنامه اصول فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۹ش
- المسعودی، علی بن الحسین، التنبيه والإشراف، قاهرة، دارالصاوی، بی تا
- مظفر، محمدحسین، دلائل الصدق، قم، موسسه آل البيت، اول، ۱۴۲۲ق
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، اسماعیلیان، پنجم، ۱۳۷۵ش
- مغنیه، محمدجواد، الجوامع والفوارق بین السنة والشیعة، بیروت، عزالدین، ۱۴۱۴ق
- مفید، محمدبن نعمان، اوائل المقالات، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق (الف)
- _____، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق (ج)
- _____، الإختصاص، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق (ب)
- مقدسی، المطهر بن طاهر، البدء والتاریخ، بیروت، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا
- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، دوم، ۱۴۲۸ق
- ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، فرقه های اسلامی و مساله امامت، دانشگاه ادیان و مذاهب، دوم، ۱۳۸۹ش
- نجاشی، احمدبن علی، رجال، قم، نشر اسلامی، ششم، ۱۴۱۸ق
- نراقی، محمد مهدی، انیس المجتهدین، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبة، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، اول، ۱۳۹۷ق
- النیسابوری القشیری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا